



## The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۴ rd.

Year/NO: ۳ Autumn ۲۰۲۱

ارتباط سبب دعوا با توصیف خواسته و نقش آن در جریان دادرسی مدنی

بابک محمدرضاپور اوزان<sup>۳</sup>

عادل عباسی<sup>۲</sup>

سراج الدین الهی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

### چکیده

سبب رکن اصلی استحقاق خواهان برای پیروزی در دعوی مدنی است. بدون تبیین و تشریح سبب، دادگاه نخواهد توانست استحقاق خواهان را احراز و خوانده را مبتنی بر آن محکوم نماید. در تعریف سبب دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. با این وجود صرف نظر از پذیرش هر یک از دیدگاه‌های موجود، این مساله همچنان مجهول است که آیا سبب دعوا متفاوت و متمایز از منشاء دعوا است یا خیر؟ از سویی دیگر سوال این است که آیا خواهان مکلف به توصیف خواسته خود در دادخواست می‌باشد. توصیف خواسته به منزله تعیین رابطه حقوقی خواهان با خوانده است. اگر توصیف خواسته تکلیف خواهان است نقش و ارتباط آن با سبب دعوا چیست؟ گفته شده است که در برخی از دعاوی خواهان مکلف است رابطه حقوقی خود با خوانده را توصیف نماید. این امر بدین معنی که خواهان باید سبب دعوا خود را مشخص نماید. در این مقاله به دنبال پاسخ گویی بدین سوال هستیم که چه ارتباطی بین توصیف خواسته با سبب دعوا وجود دارد؟

**کلید واژگان:** سبب، منشاء، جهت، دادرسی، ادله، توصیف خواسته.

lawyer.elahi@gmail.com

adelabbasi۲۳@yahoo.com

Leilanajafi۲۰۱۰@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

## مقدمه

## ۱- تعاریف

شاخت معانی و مفاهیم واژگان اصلی و اساسی هر تحقیق نقش بسزایی در تبیین موضوع دارد. با در نظر داشتن همین ضرورت اولین مبحث از تحقیق حاضر را به بررسی معانی واژگان کلید تحقیق حاضر می‌پردازیم.

## ۱-۱ سبب

سبب در لغت به معنای: علت، موجب، انگیزه، هدف، مرافعه، موضوع منازع فیه و ... نهضت آمده است (دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۰). برخی نیز از سبب به عنوان علت نیز نام برده‌اند (معین، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲). در این معنی، سبب چیزی را علت چیزی معنی نموده‌اند. در علم منطق، سبب چیزی است که از وجودش وجود و از عدمش عدم لازم آید (کاشانی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۲).

سبب در معنای حقوقی در چندین مفهوم متفاوت به کاربرده شده است. در قانون مدنی، سبب در پاره‌ای از مواد در همان معنای لغوی آن استفاده شده است. برای مثال، در کتاب دوم از قانون مدنی و در عنوان «اسباب تملک» سبب در همان معنای علت غایی به کار رفته است.

در ماده ۳۵ ق.م، سبب در معنای اصطلاحی آن در علم حقوق به کار رفته است. در این ماده می‌خوانیم: «تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.» اصطلاح سبب در این ماده به همان معنای مورد نظری که در این نوشتار مد نظر است، استفاده شده است که منظور از آن همان دلیل نوعی برای ایجاد تعهد یا اثر یک عمل حقوقی است. در این معنا سبب تعهد در مقابل جهت تعهد قرار خواهد گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۹).

سبب در قانون مدنی در یک معنای متفاوت دیگری نیز استفاده شده است. در حقیقت در ماده ۸۶۱ ق.م، موجبات ارث دو امر است: نسب و سبب. این ماده نیز در بحث ارث و موجبات آن وضع گردیده است. در واقع اقارب اشخاص به دو دسته تقسیم می‌شود: اقارب نسبی و اقارب سببی. در قانون مدنی تعریفی از اقارب نسبی و سببی ارائه نگردیده است؛ ولی با توجه به مصادیق شمارش برای آن‌ها می‌توان گفت: اقارب نسبی به افرادی گفته می‌شود که به موجب تولد و هم خون بودن حاصل گردیده‌اند و اقارب نسبی نیز به اقاربی گفته می‌شود که به موجب ازدواج حاصل می‌شوند.

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سبب در مواردی به کارگرفته شده است که بیشتر با معنای لغوی آن سازگاری بیشتری دارد. در ماده ۸۷ قانون پیش گفته، مقنن مهلت طرح ایرادات را برای خواننده تا پایان اولین جلسه دادرسی مقرر نموده است، «... مگر اینکه سبب ایراد متعاقباً حادث شده باشد.» (ماده ۸۷ ق.آ.د.م).

## ۱-۲ منشاء

با وجود آنکه واژه منشاء در بسیاری از متون قانونی آمده است، اما هیچ گاه به عنوان یک واژه تخصصی حقوقی توسط قانون گذار تعریف نشده است. واژه منشاء در لغت به معنی: اصل، سرچشمه، مبداء، محل پیدایش، منبع آمده است

(دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰۲). در قانون مدنی از واژه‌ی منشاء سه بار استفاده گردیده است. با این حال در دو معنی در همان معنای سبب و علت کاری یا اتفاقی به کار رفته است. منشاء در ماده‌ی ۳۳۴ ق.م. دقیقاً در همین معنی به کار برده شده است. با این حال نزدیکترین معنای منشاء در قانون مدنی به معنای مورد نظر در این پژوهش همانی است که در ماده‌ی ۷۶۶ ق.م استفاده شده است. در این ماده می‌خوانیم: «اگر طرفین به طور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشأ دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر این که صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد».

## ۲- ارتباط سبب با توصیف

معمولاً خواهان بعد از ادعا و طرح امور موضوعی خود، اقدام به توصیف آن‌ها می‌نماید. در تعریف و تشخیص مفهوم توصیف هر یک از حقوق‌دانان به راهی رفته‌اند و معیارهایی را برای آن ارائه نموده‌اند. اما معروف‌ترین تعریفی که از توصیف ارائه گردیده است، مربوط است به تعریف ارائه شده در واژه‌نامه‌ی حقوقی کاپیتان که در خصوص توصیف می‌گوید: «توصیف که اقدام هوشمندانه تحلیل حقوقی و ابزار بنیادین تفکر حقوقی است، عبارت از این است که عنصری که باید توصیف شود (واقعه‌ای خاص، عمل، قاعده و ...) در نظر گرفته شده و مشخصه‌های بنیادین<sup>۱</sup> آن عنصر شناسایی شده و آن را در دسته‌ی حقوقی موجود که مشخصه‌های بنیادین مربوط را دارد وارد نماییم، تا از این راه، نظام حقوقی حاکم بر آن بدست آید؛ مانند اینکه در توافق انجام شده مشخصه‌های بنیادین شناسایی شود که بتوان آن را عقد بیع نامید» (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵).

ملاحظه می‌شود طبق این تعریف، توصیف اقدامی است که برای تحلیل حقوقی به کار می‌رود. این اقدام به این صورت است که مشخصه‌های بنیادین عنصری را که می‌خواهیم توصیف کنیم شناسایی نموده و با توجه به دسته‌های موجود و شناسایی مشخصه‌های دسته‌های موجود، عنصر را در دسته‌ای قرار دهیم که مشخصه‌های بنیادین دسته‌ی موجود با مشخصه بنیادین عنصر توصیف و شناسایی شده یکی باشد. برای مثال، شخصی ملک خود را در مقابل مقداری پول به دیگری واگذار می‌نماید و شرط می‌شود که در صورتی که تا زمان معینی نتواند پول مورد نظر را به طرف مقابل استرداد نماید، مشارالیه بتواند ملک را فروخته و پول خود را از آن استیفا نماید.

حال در مثال فوق عنصری وجود دارد که باید توصیف گردد. زیرا در زمانی که یکی طرفین دعوایی را نزد دادگاه مطرح می‌نماید، دادرس باید بداند بر موضوعات ارائه شده باید مشخصه‌های بنیادین کدام یک از دسته‌های موجود را تأثیر دهد، تا بتواند نتیجه‌ی صحیح بگیرد. برای مثال، در صورتی که با توجه به مشخصه‌های به دست آمده در شناسایی عنصر فوق

۱. منظور از مشخصه‌های بنیادین هر رابطه‌ی حقوقی، آن دسته از خصوصیات و ویژگی‌های خاصی است که باعث تمایز بین دو عنصر حقوقی مانند عقد بیع و عقد هبه می‌گردد. برای مثال، زمانی که مالک مال خویش را مجانی به دیگری تملیک می‌نماید، همین خصوصیت و ویژگی «مجانی بودن» وجه تمایز این عقد با بیع است که در آن تملیک به قصد «تملک ثمن» صورت می‌پذیرد و عقد معوض است.

دادرسی به این نتیجه برسد که عقد منعقد شده «بیع» بوده است، طبیعتاً قاعده حقوقی متفاوتی را نسبت به زمانی که عنصر موجود را «رهن» توصیف نماید، حاکم خواهد کرد. و در نتیجه نتیجه متفاوتی به دست خواهد آمد. برای مثال، در عقد بیع تملیک به صرف ایجاب و قبول صورت می‌پذیرد؛ این در حالی است که در عقد رهن، عقد زمانی کامل است که به قبض نیز رسیده باشد.

### ۳- نقش خواهان در توصیف خواسته

اینک که تعریفی دقیق از توصیف را به دست آوردیم، ابتدا باید بدانیم که ارتباط بین سبب و توصیف در چه عناصری است؟ دانستیم که در نظام حقوقی ایران، سبب دعوا در واقع همان رابطه‌ی حقوقی است که خواهان امور موضوعی خود را بر آن‌ها بنیان نهاده و دلیل استحقاق خود را در مقابل خوانده، مبتنی بر آن قرار می‌دهد. برای مثال، زمانی که خواهان دادخواستی را به خواسته مطالبه مقداری پول تقدیم می‌نماید، و اموری هم‌چون وجود رابطه‌ی زوجیت بین خود و خوانده قرار می‌دهد، و از باب نفقه مطالبه مقداری پول را می‌نماید، موضوعاتی چون رابطه‌ی زوجیت، تمکین و ... از امور موضوعی و عقد نکاح سبب دعوا محسوب می‌شود. حال با توجه به موارد پیش گفته اضافه می‌نماییم که توصیف، تعیین و تشخیص مشخصه‌های بنیادین مبتنی بر سبب است. به عبارتی روشن‌تر، توصیف پل رسیدن به سبب دعواست و ما از طریق توصیف است که سبب دعوا را مشخص می‌نماییم. با این تفاسیر، هرگاه خواهان سبب استحقاق خود را مبتنی بر ارث که خود امری موضوعی است ادعا و اثبات نماید، به فرآیندی که اعتقاد خواهان را در تعیین سبب دعوا نشان می‌دهد توصیف گفته می‌شود. اضافه می‌گردد که در حقوق ایران به سبب اینکه توصیف دعوا به اعتقاد حقوق دانان همواره توسط اصحاب دعوا صورت می‌گیرد و از سویی دیگر، سبب دعوا را نیز اصحاب دعوا تعیین می‌نمایند، تمیز توصیف از سبب با دشواری قابل ملاحظه‌ای مواجه است. اما در حقوق کشورهایی مانند فرانسه به لحاظ اینکه توصیف دعوا در پاره‌ای از موارد با دادگاه است ولی سبب دعوا را اصحاب دعوا تعیین می‌نمایند، به سهولت می‌توان رابطه‌ی این دو را احراز نمود (Jacques Boré, ۲۰۰۳, P۲۰۲).

پرسش بعدی در ارتباط با توصیف خواسته دعوا این است که آیا خواهان می‌تواند بعد از ارائه اسباب خود با توصیفی خاص و شکست خوردن در دعوا، با توصیف جدید از اسباب خود، سبب جدید را بوجود آورده و در نهایت اقدام به اقامه‌ی دعوا با سبب جدید نماید. یکی از استادان در پاسخ به این پرسش اعلام می‌دارد: «می‌توان گفت به دلالت بند ۴ ماده ۳۸۷ و بند ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، پس از صدور حکم قطعی، اقامه‌ی دعوا بین همان اصحاب دعوا و در همان موضوع، با تغییر سبب دعوا مجاز است؛ پاسخ به این پرسش مثبت است» (شمس، ۱۳۹۳، ص ۴۶).

مطابق این دو ماده در صورتی که حکم در همان موضوع، بین همان اصحاب دعوا، صادر شده باشد، بدون اینکه سبب قانونی تغییر کرده باشد، به همین دلیل نقض خواهد شد. مطابق با این دو ماده چنین استفاده می‌شود که موضوعات واحد را می‌توان با توصیفات گوناگون مورد دادرسی و اقامه دعوا قرار داد بدون اینکه با ایراد امر قضاوت شده مواجه شد.

درباره توصیف سبب، در نظام حقوقی ایران مسائل دیگری نیز قابل طرح است که در مباحث بعدی و بالاخص در بحث اعتبار امر قضاوت شده بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

#### ۴- تبیین نقش خواهان و دادگاه در توصیف خواسته

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حول موضوع سبب و توصیف آن همواره مطرح بوده این است که حدود اختیار دادگاه و اصحاب دعوا در توصیف اسباب خواسته تا چه حدی است؟ سابق بر این گفتیم که تکلیف و اختیار تعیین سبب دعوی در دعوی مدنی در حقوق ایران با اصحاب دعواست، و دادگاه حق دخالت در امور موضوعی و سبب دعوا را ندارد. اینک باید به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در صورتی که اصحاب دعوا اقدام به توصیف اسباب دعوا نمایند، آیا دادگاه مکلف به توصیف اسباب موضوعی ارائه شده است یا خیر؟ در درجه‌ی دوم باید به این پرسش مهم نیز پاسخ داده شود که در موردی اصحاب دعوا سبب دعوا را توصیف نمایند، ولی این توصیف مبتنی بر مشخصه‌های نادرست قرار گیرد که در نهایت منجر به توصیف نادرست از امور موضوعی گردد، آیا دادگاه می‌تواند رسماً اقدام به تصحیح توصیف دعوا نموده و با تعیین مشخصه‌های دقیق بر عنصرهای موضوعی ارائه شده، اقدام به رسیدگی ماهوی نماید؟

در حقوق فرانسه، بر اساس رأی ماده شش قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، توصیف نادرست از اسباب موضوعی چه در اعمال حقوقی و چه در وقایع حقوقی این اختیار را به دادرس می‌دهد که توصیف مدنظر اصحاب دعوا را مردود اعلام نموده و رسماً اقدام به تعیین مشخصه‌های هر عنصر نماید و در نهایت آن‌ها را در دسته‌های حقوقی از قبل تعیین شده قرار دهد (۲۳۲، ۲۰۰۳، Jacques Boré، به نقل از شمس، ۱۳۹۲، ص ۱۱).

در حقوق ایران، نه در قانون آیین دادرسی مدنی درباره این مشکل حکمی مقرر شده است و نه اینکه دیوان عالی کشور در آرای خود تکلیف آن را مشخص نموده است. در بین استادان نیز در این باره وحدت نظر ملاحظه نگردید. با این حال، یکی از استادان حقوق در این باره چنین اظهار نظر نموده‌اند، که برخلاف حقوق فرانسه باید بین اعمال حقوقی و وقایع حقوقی در این باره قائل به تفکیک گردید (شمس، ۱۳۹۳، ص ۵۷). بدین بیان که در اعمال حقوقی عقود معین به سبب اینکه دارای قالب و احکام مشخص در قانون هستند، در صورتی که از سوی اصحاب دعوا توصیف نگردند و در صورت توصیف دادگاه تشخیص دهد که مشخصه‌های دقیقی تعیین نگردیده است، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب ممکن نبودن رسیدگی ماهوی است. در مورد عقود نامعین اما به سبب اینکه این عقود در زمره عقود نیستند که در قانون برای آنها قالب و احکام خاصی پیش بینی شده باشد، عدم توصیف یا توصیف اشتباه اصحاب دعوا باعث نخواهد شد که دادگاه از رسیدگی در ماهیت امر خودداری نماید؛ بلکه در این موارد خواهان تنها مکلف است امور موضوعی ایجاد شده را ادعا و اثبات نماید و نیازی به توصیف آنها ندارد. دادگاه نیز از بین موضوعات ارائه شده توصیف متناسب را انتخاب و بر دعوا تأثیر خواهد داد و بر اساس آن رسیدگی خواهد نمود. در میان اعمال حقوقی، ایقاعات نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ ایقاعات معین، ایقاعات نامعین (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

همان ضابطه‌ای که در مورد عقود معین و عقود نامعین ارائه داده شد در مورد ایقاعات نیز حکم فرماست. این حقوقدان در ادامه وقایع حقوقی را از اعمال حقوقی تمییز داده و اعتقاد دارد که وقایع حقوقی برخلاف اعمال حقوقی در صورتی که از سوی خواهان (یا به طور کلی از سوی اصحاب دعوا) توصیف نگردند و یا به اشتباه توصیف گردند دادگاه مأخوذ به این توصیفات نیست و می‌تواند با توجه به امور موضوعی و سبب‌های ادعا شده، توصیف مورد نظر خود را از دسته‌های حقوقی از پیش تعیین شده انتخاب و بر اساس آن‌ها اقدام به رسیدگی ماهوی نماید. برای مثال، اگر خواهان با تقدیم دادخواست، دعوایی را با عنوان استرداد عین موهوبه اقامه نماید؛ با توجه به اینکه توصیف صورت گرفته در قالب عقود معین بوده است، با توجه به قاعده‌های که در فوق ارائه دادیم، در صورتی که نهایتاً دادگاه تشخیص دهد، امور موضوعه ارائه شده با دسته‌ی حقوقی «هبه» منطبق نیست، به صرف احراز این امر باید اقدام به صدور قرار «عدم استماع دعوا» به سبب عدم قابلیت شنود دعوا بر اساس ماده ۲ ق.آ.د.م، نماید. اما چنانچه برای مثال، خواهان به اعتقاد اینکه خواننده خساراتی را به وی وارد نموده است، دعوایی را اقامه نموده و سبب مدنظر خود را اتلاف توصیف نماید، دادگاه در صورتی که احراز نماید با توجه به امور موضوعی ارائه شده، خسارات وارد شده است؛ اما سبب آن نه اتلاف بلکه تسبیب بوده است؛ نمی‌تواند به صرف توصیف اشتباه خواهان دعوای وی را رد نماید، بلکه باید اقدام به اصلاح توصیفات ارائه شده از سوی خواهان نموده و در نهایت به ماهیت دعوای وی رسیدگی نماید. این نتیجه در موردی هم که خواهان ابتداءً هیچ توصیفی را ارائه نداده است نیز قابل اخذ است. زیرا خواهانی را که با تقدیم دادخواست، تنها اقدام به مطالبه خسارات ناشی از بین رفتن مال یا فرصت خود کرده است، نمی‌توان تنها به این علت که سبب دعوای خود را توصیف ننموده است محکوم نمود؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت اشخاص عادی نیز از قواعد پیچیده و ریز حقوق اطلاع داشته باشند و با کم کیف آن آشنا باشند (Jacques Boré, ۲۰۰۳, ۲۳۴ به نقل از شمس، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

اما بسیاری از حقوق‌دانان این نظر را قبول ندارند. به اعتقاد اینان، با وجود اینکه قانون‌گذار در هیچ یک از متون و نصوص چنین ضابطه‌ای را ارائه نداده است، نمی‌توان چنین تفکیکی را بدون اینکه مبنایی برای آن وجود داشته باشد ارائه داد (حیاتی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۴). حقوقدان دیگری بدون اینکه چنین تفکیکی را ارائه دهد، در مثال‌هایی که به منظور توصیف اسباب دعوا ارائه می‌دهد، چنین اظهار عقیده نموده است که در دعوای مطالبه خسارت، در صورتی که خواهان سبب دعوای خود را اتلاف قرار دهد، در حالی که دادگاه احراز نماید که موضوعات ارائه شده و ادعا گردیده بیشتر با تسبیب هم‌خوانی دارد، باید اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوا نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۴۰۲). همین حقوق‌دان در بخش‌های دیگری از کتاب خود، بارها و بارها دعوای را که با توصیف اشتباه مواجه می‌شوند را محکوم به بطلان می‌داند.

##### ۵- اهمیت لزوم استناد مدعی به جهات و اسباب حکمی و اسباب موضوعی

پس از مطالعه و شناخت مفهوم و جایگاه اسباب موضوعی و حکمی پاسخ به این پرسش مهم که اهمیت لزوم استناد مدعی به جهات حکمی یا موضوعی چگونه توجیه می‌شود؟

البته شاید طرح این پرسش در مورد اسباب موضوعی با توجه به جایگاه و نقش آن در دادرسی نسبت به اسباب حکمی بیشتر محل بحث باشد. قبل از ورود به مباحث تفصیلی باید دانست که یکی از اساسی‌ترین ارکان در تبیین جهات موضوعی و حکمی تفکیک آنها از یکدیگر است. تفکیک جهات و اسباب موضوعی و حکمی یکی از مباحثی است که همواره محل اختلاف حقوق دانان بوده است. البته در مباحث بعدی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت؛ ولی به عنوان مقدمه بایستی گفت که تفکیک اسباب موضوعی و حکمی آثار مهمی را با خود به دنبال دارد. در واقع در نظام دادرسی کنونی حاکم بر حقوق ایران اصحاب دعوا از اثبات اسباب حکمی معاف هستند و تنها مکلف به اثبات امور موضوعی هستند. البته بایستی خاطر نشان نمود که اثبات امور موضوعی نیز تا بدان جا تکلیف شمرده می‌شود که خلاف اصل باشد و الا آنچه موافق اصل است نیازی به اثبات نخواهد داشت. بر اصل معافیت اصحاب دعوا از اثبات اسباب حکمی چند استثنا وارد شده است:

۱- به موجب ماده واحده قانون رعایت احوال ایرانیان غیر شیعه؛ ایرانیان غیر شیعه در احوال شخصیه تابع مذهب خود خواهند بود. اما با توجه به اینکه از دادرسی ایرانی نمی‌توان انتظار داشت که به تمامی قواعد حاکم بر مذاهب مختلفه اشرافیت داشته باشد، به همین سبب قانونگذار اصحاب دعوا را مکلف نموده است که در مواردی که به قواعد حاکم بر مذهب خود استناد می‌نمایند، ابتدا وجود آن قاعده و حکم را نزد محکمه اثبات نمایند. این ماده واحده در اصل ۱۳ قانون اساسی نیز انعکاس یافته است.

۲- قانون خارجی: در مواردی که با توجه به قواعد حل تعارض قوانین در پرونده‌ای که در دادگاه‌های ایران تحت رسیدگی است قانون خارجی حاکم باشد، با همان فلسفه و سببی که در مورد بند اول گفته شد بایستی اصحاب دعوا وجود قانون خارجی را ابتداءً اثبات نمایند سپس حق استناد بدان را خواهند داشت.

۳- حقوق دانان اعتقاد دارند در مواردی ممکن است که مقنن اثبات امر حکمی را شرط حصول نتیجه دعوا قرار بدهد. برای مثال، به موجب ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ مالک اماکن تجاری تنها در صورت وجود شرایطی می‌تواند نسبت به تخلیه عین مستاجر اقدام نماید. این موارد در ماده ۱۵ احصا گردیده‌اند. در دعوی تخلیه عین مستاجر، دادگاه زمانی حکم به پیروزی خواهان می‌دهد که مدعی بتواند حصول هر یک از بنده‌ای سه‌گانه را اثبات نماید. در این فقره به اعتقاد گروهی از حقوق دانان اثبات موارد مندرجه در ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستاجر از موارد اثبات اسباب و جهات حکمی قلمداد می‌گردد (حیاتی، ۱۳۹۰، ۲۰۲). این در حالی است که وفق ضابطه‌ها و اصولی که در تعریف اسباب موضوعی و حکمی در مباحث پیشین گفته شد تلقی اسباب حکمی در این خصوص خالی از اشکال نخواهد بود. چرا که به نظر ما موارد سه‌گانه مندرج در ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستاجر از اسباب حکمی محسوب نمی‌گردد.

بلکه این موارد نیز امورات موضوعی هستند؛ با این تفاوت که مقنن بنا به دلایلی این دسته از اسباب و جهات را در خود متن قانون آورده است. در حقیقت به صرف اینکه امری در متن قانون ذکر گردد و مقنن حصول نتیجه‌ای را مشروط بر وجود آن موضوعات و اسباب قرار دهد، نمی‌توان ادعا نمود که آن جهت یا سبب حکمی است؛ زیرا جهات و اسباب حکمی ویژگی‌هایی دارند که سابق بر این به تفصیل بدان‌ها اشاره شد.

اهمیت و لزوم استناد به جهات موضوعی بسیار ملموس تر از جهات حکمی است. به نوعی می‌توان گفت خواهان برای حصول خواسته خود ناگزیر است که اسباب و جهات موضوعی را اثبات نماید. در حقیقت به موجب بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م، خواهان مکلف است که جهات توجیهی خود را در دادخواست ذکر نماید. این بند با اینکه در عمل به دلیل اینکه ستون خاصی برای آن پیش بینی نشده است، ضمانت اجرای عملی ندارد؛ اما از آنجایی که کلیه‌ی مواردی که در قانون ذکر آن به موجب ماده‌ی ۵۱ لازم دانسته شده است، لیکن در دادخواست برای آن ستون مشخصی وجود ندارد، خواهان مکلف است، ضمن شرح دادخواست به تشریح و توضیح جهات و اسباب موضوعی خواسته خود بپردازد و به همین دلیل به موجب بند ۲ ماده ۵۳، همان قانون در صورتی که خواهان جهات یا اسباب موضوعی خود را در دادخواست ذکر نماید، مدیر دفتر دادگاه بایستی با صدور قرار توقیف دادخواست اخطاریه‌ای را خطاب به تقدیم کننده دادخواست ارسال دارد تا بانی دعوا ظرف مدت ۱۰ روز نسبت به تکمیل دادخواست اقدام نماید (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۶).

همان طور که بند چهار ماده ۵۱ ق.آ.د.م تصریح دارد خواهان باید جهات دعوی خود را به مفهومی که بیشتر به آن اشاره شد، در دادخواست بیان نماید به طوری که مقصود واضح و روشن باشد. این امر نه تنها وظیفه دادگاه را در تشخیص ذی‌حقی خواهان و صدور رأی ممکن و آسان می‌نماید بلکه تهیه و تدارک دفاع را برای خوانده امکان پذیر می‌سازد و افزون بر آن، بررسی ایراد امر قضاوت شده را آسان می‌نماید زیرا پذیرش این ایراد، از جمله منوط به این است که دعوا بر همان سبب پیشین استوار باشد (شمس ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۷).

در ارتباط با تصریح جهات یا تعهدات دیگری که به موجب آن مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند و باید در دادخواست تصریح شود این پرسش همواره بین حقوق دانان مطرح بوده است که آیا مدعی مکلف است رابطه حقوقی مورد ادعا را با توجه به عنوان قانونی آن، در دادخواست توصیف کند؟ بدین معنا که رابطه‌ی حقوقی را برای مثال، عقد اجاره، رهن، ودیعه، اتلاف تسبیب، فسخ، بطلان و ... اعلام نماید؟

گفته شده است که در حقوق ایران، با توجه به رویه قضایی پاسخ منفی است. در حقیقت، کافی است که مدعی امور موضوعی را ادعا و آنها را اثبات نماید و دادگاه، با توجه به مقررات قانونی، امور موضوعی اثبات شده را عندالاقضاء با گرفتن توضیح از خواهان، توصیف و آثار قانونی لازم را بر آن بار خواهد نمود.

پرسش دیگری که در این ارتباط می‌توان مطرح نمود این است که اگر خواهان رابطه حقوقی ایجاد شده را توصیف نماید؛ و دادگاه توصیف صورت گرفته را برخلاف آن چه در حقیقت به وقوع پیوسته است تشخیص دهد، آیا می‌تواند امور



موضوعه مزبور را آنچنان که تشخیص می‌دهد توصیف نماید؟ یکی از حقوقدانان در پاسخ بدین پرسش اعلام داشته‌اند که با توجه به ماده ۹۸ ق.آ.د.م که تغییر نحوه دعوا را تا پایان اولین جلسه دادرسی مجاز دانسته است، باید بر این نظر بود که چنانچه رابطه‌ی حقوقی در دادخواست توصیف شده باشد، تنها خواهان می‌تواند آن توصیف را تغییر دهد (شمس ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۸). این حقوقدان در ادامه می‌افزاید: «با این وصف روشن است که هرگاه دادگاه توصیف مزبور را نپذیرد، خواهان با شکست مواجه خواهد شد.» البته این نظر مطلق نبوده و مستلزم بررسی بیشتری است. به طوری که در حقوق فرانسه، بر اساس ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، توصیف نادرست از اسباب موضوعی چه در اعمال حقوقی و چه در وقایع حقوقی، این اختیار را به دادرس می‌دهد که توصیف مد نظر اصحاب دعوا را مردود اعلام نموده و رسماً اقدام به تعیین مشخصه‌های هر عنصر نماید و در نهایت آن‌ها در دسته‌های حقوقی از قبل تعیین شده قرار دهد.

در حقوق ایران، به استثنای ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م،<sup>۱</sup> که دقیقاً جایگزین ماده ۳۶۴ قانون سابق<sup>۲</sup> گردیده است درباره این مشکل حکمی مشخصی مقرر وجود ندارد. که همین ماده واحد نیز مورد نزاع علمی برخی از حقوق‌دانان می‌باشد. و دیوان عالی کشور نیز رأی مشخص لازم‌التابعی که به نزاع مزبور پایان دهد صادر ننموده است.

اما به نظر ما برخلاف حقوق فرانسه، در حقوق ایران، باید بین اعمال حقوقی و وقایع حقوقی در این باره قائل به تفکیک گردید. بدین بیان که در اعمال حقوقی، عقود معین به سبب اینکه دارای قالب و احکام مشخص در قانون هستند، در صورتی که از سوی اصحاب دعوا توصیف نگردند و در صورت توصیف دادگاه تشخیص دهد که مشخصه‌های دقیقی تعیین نگردیده است، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب ممکن نبودن رسیدگی ماهوی است. در مورد عقود نامعین اما به سبب اینکه این عقود در زمره عقود نیستند که در قانون برای آنها قالب و احکام خاصی پیش بینی شده باشد، عدم توصیف یا توصیف اشتباه اصحاب دعوا باعث نخواهد شد که دادگاه از رسیدگی در ماهیت امر خودداری نماید؛ بلکه در این موارد خواهان تنها مکلف است امور موضوعی ایجاد شده را ادعا و اثبات نماید و نیازی به توصیف آنها ندارد. دادگاه نیز از بین موضوعات ارائه شده توصیف متناسب را انتخاب و بر دعوا تأثیر خواهد داد و بر اساس آن رسیدگی خواهد نمود. در میان اعمال حقوقی، ایقاعات نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ ایقاعات معین، ایقاعات نامعین همان ضابطه‌ای که در مورد عقود معین و عقود نامعین ارائه داده شد در مورد ایقاعات نیز جاری است. در ادامه باید افزود، بایستی وقایع حقوقی را از اعمال حقوقی تفکیک کرد و اعلام شد، وقایع حقوقی برخلاف اعمال حقوقی در صورتی که از سوی خواهان (یا به طور کلی از سوی اصحاب دعوا) توصیف نگردند و یا به اشتباه توصیف گردند دادگاه مأخوذ به این توصیفات نخواهد بود و می‌تواند با توجه به امور موضوعی و سبب‌های ادعا شده، توصیف مورد نظر خود را از دسته‌های

۱- ماده ۳۷۴ ق.آ.د.م: «در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادرکننده رأی داده شود، رأی صادره در آن خصوص نقض می‌گردد.»

۲- ماده ۵۶۴ ق.آ.د.م.س: «اگر در دعوایی که از قراردادی ناشی شده به مفاد صریح سند و یا به قانون و آیین‌نامه متعلق به آن قرارداد معنی دیگری داده شود حکم یا قرار صادر در آن خصوص نقض می‌شود.»

حقوقی از پیش تعیین شده انطباق و انتخاب و بر اساس آنها اقدام به رسیدگی ماهوی نماید. برای مثال، اگر خواهان با تقدیم دادخواست، دعوایی را با عنوان استرداد عین موهوبه اقامه نماید؛ با توجه به اینکه توصیف صورت گرفته در قالب عقود معین بوده است، با عنایت به قاعده‌های که پیش تر بدان اشاره شد، در صورتی که نهایتاً دادگاه تشخیص دهد، امور موضوعه ارائه شده با دسته‌ی حقوقی «هبه» منطبق نیست، به صرف احراز این امر باید اقدام به صدور قرار «عدم استماع دعوا» به سبب عدم قابلیت شنود دعوا به استناد ماده ۲ ق.آ.د.م، نماید. اما چنانچه برای مثال، خواهان به اعتقاد اینکه خوانده خساراتی را به وی وارد نموده است، دعوایی را اقامه نموده و سبب مد نظر خود را اتلاف توصیف نماید، دادگاه در صورتی که احراز نماید با توجه به امور موضوعی ارائه شده، خسارات وارد شده است؛ اما سبب آن نه اتلاف بلکه تسبیب بوده است؛ نمی‌تواند به صرف توصیف اشتباه خواهان دعوای وی را رد نماید، بلکه باید اقدام به اصلاح توصیف‌های ارائه شده از سوی خواهان نموده و در نهایت به ماهیت دعوای وی رسیدگی نماید. این نتیجه در موردی هم که خواهان ابتدائاً هیچ توصیفی را ارائه نداده است نیز مجری است؛ زیرا خواهانی را که با تقدیم دادخواست، تنها اقدام به مطالبه‌ی خسارات ناشی از بین رفتن مال یا فرصت خود کرده است، نمی‌توان تنها به این علت که سبب دعوای خود را توصیف ننموده است محکوم نمود؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت اشخاص عادی نیز از قواعد پیچیده و ریز حقوق اطلاع داشته باشند و با کم کیف آن آشنا باشند.

اما بسیاری از حقوق‌دانان این نظر را قبول ندارند. به اعتقاد اینان، با وجود اینکه قانونگذار در هیچ یک از متون و نصوص چنین ضابطه‌ای را ارائه نداده است، نمیتوان چنین تفکیکی را بدون اینکه مبنایی برای آن وجود داشته باشد ارائه داد (حیاتی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۴). حقوقدان دیگری بدون اینکه چنین تفکیکی را ارائه دهد، در مثال‌هایی که به منظور توصیف اسباب دعوا ارائه می‌دهد، چنین اظهار عقیده نموده است که در دعوای مطالبه خسارت، در صورتی که خواهان سبب دعوای خود را اتلاف قرار دهد، در حالی که دادگاه احراز نماید که موضوعات ارائه شده و ادعا گردیده بیشتر با تسبیب همخوانی دارد، باید اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوا نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۴۰۲). همین حقوقدان در بخش‌های دیگری از کتاب خود، بارها و بارها دعوای را که با توصیف اشتباه مواجه می‌شوند را محکوم به بطلان می‌داند.

در حقوق ایران برخلاف جهات و اسباب موضوعی، اسباب و جهات حکمی به استثنای مواردی که پیشتر از این اشاره شد، نیازی به توصیف ندارند. مثل حقوقی معروفی در اینباره وجود دارد که اشعار می‌دارد: «تو موضوع را ثابت کن قاضی حکم را می‌داند» به اعتقاد حقوق‌دانان اصحاب دعوا برای تظلم خواهی و دادخواهی کافی است که اثبات نمایند که چه بر سرشان آمده است و دادرسان خود آثار مترتب بر وقایع یا اعمال حقوقی صورت گرفته را از لابه لای قوانین موضوعه و اصول و قواعد کلی استخراج و بر آن بار خواهد نمود. البته در عمل بسیاری از اصحاب دعوا و بالاخص وکلای دادگستری از استناد به جهات و اسباب حکمی در غیرمواردی که مکلف بدان هستند نیز اجتناب نمی‌نمایند. از سویی دیگر تجربه ثابت نموده است که توصیف اسباب و جهات حکمی از سوی اصحاب دعوا، دست کم در نظام‌های حقوقی که دستگاه

قضایی آنها با عناصر قضایی کم تجربه و کمتر آشنا به موازین قانونی هستند، دست‌آویز و حرب‌های است تا مشارالیهم بتوانند ذهن دادرس را به سوی خواسته‌های هرچند غیرواقعی پایه‌ی علمی خود را در درجه‌ای پایین‌تر از اصحاب دعوا یا دست کم وکلای آنها میانگارد، روشن است تصمیم نهایی دادگاه منطبق بر خواسته‌های طرفین بوده و نهایت اینکه حکم دادگاه مصون از خطا اشتباه نخواهد بود (مهاجری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۷).

در پایان این بحث خاطر نشان می‌شویم که چنانچه مدعی، به حکمی استناد نماید که به موجب آن مستحق مطالبه می‌باشد و دادگاه مدعی را بر اساس حکم دیگری ذیحق بداند مکلف است نسبت به صدور حکم به نفع او اقدام نماید، مگر اینکه استناد به نص، گویای توصیف امور موضوعی دیگری باشد.

**۶- نتیجه‌گیری**

بر اساس آنچه در این مقاله گذشت سبب دعوا در واقع رابطه‌ی حقوقی خواهان با خواننده است. این رابطه مبتنی بر اعمال حقوقی (عقد یا ایقاع) وقایع حقوقی (غصب، اتلاف، تسبیب، ایفاء ناروا، اداره فضولی، استیفاء) و حکم مستقیم قانون می‌گردد. در نظام حقوقی ایران و در قانون آیین دادرسی مدنی هیچ نصی در ارتباط با تکلیف خواهان به توصیف خواسته ملاحظه نمی‌گردد. با این حال در نظام حقوقی فرانسه که الهام بخش نظام دادرسی ایران است در مورد توصیف خواسته دیدگاه‌هایی ارائه گردیده است. همین نظریات در نظام دادرسی ایران نیز کاربرد دارد. در حقیقت برای اینکه بدانیم آیا خواهان مکلف به توصیف خواسته است یا خیر باید بین اعمال حقوقی و وقایع حقوقی قائل به تفکیک شد. بر این اساس اگر سبب دعوا واقعه حقوقی مانند اتلاف یا تسبیب باشد، در این صورت خواهان تکلیفی در توصیف خواسته ندارد و تنها کافی است که شرح اتفاقات و وقایعی را که رخ داده است را به دادگاه بیان نماید و در این خصوص تفاوتی نمی‌نماید که رابطه حقوقی خود با خواننده را مثلاً به عنوان غصب توصیف کرده باشد یا خیر. در این خصوص گفته شده است حتی اگر خواهان در وقایع حقوقی سبب دعوا را اشتبهاً توصیف نماید، دادگاه می‌تواند توصیف مورد نظر را بر آن مترتب نماید. با این حال در اعمال حقوقی باید بین عقود معین و ایقاعات معین یا عقود و ایقاعات نامعین قائل به تفکیک شد. در عقود و ایقاعات معین خواهان مکلف است که سبب دعوا را تعیین و آن را توصیف نماید و در صورتی که اشتبهاً توصیف نماید، دادگاه باید دعوای خواهان را رد نماید. اما در مورد عقود و ایقاعات نامعین چنین تکلیفی بر خواهان وجود ندارد و اگر دادگاه احراز نماید که توصیف صورت گرفته دقیق نیست، می‌تواند آن را تغییر دهد.

## منابع

- حیاتی، علی عباس. آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان. ۱۳۹۰ ب.
- حیاتی، علی عباس. آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، جلد اول، تهران: انتشارات میزان. ۱۳۹۰ الف.
- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۶۳.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی، چاپ سیزدهم، جلد سوم، تهران: انتشارات دراک. ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی، چاپ یازدهم، جلد اول، تهران: انتشارات دراک. ۱۳۸۷.
- شمس، عبدالله. تقریرات درسی دوره‌ی دکتری، تهران: نشر دانشگاه علوم و تحقیقات تهران. ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت شده، چاپ ششم، تهران: نشر میزان. ۱۳۹۲ الف.
- کاتوزیان، ناصر. ایقاع، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر. دوره مقدماتی حقوق مدنی - اعمال حقوقی، چاپ یازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا. ۱۳۸۵.
- محسنی، حسن. اداره جریان دادرسی بر پایه‌ی همکاری و در چارچوب دادرسی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار. ۱۳۸۹.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ نما. ۱۳۸۷.
- مهاجری، علی. مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چهار جلدی، جلد اول، تهران: فکرسازان. ۱۳۸۶.
- Jacques Boré, volonté et qualification Dalloz, etendue de pouvoirs du juge et faculté ou obligation pour lui de requalifier, Rev Trim droit civil, ۲۰۰۳.

## Relationship between cause of action and subject of action description

### Abstract

It is the main pillar of the desirability of seeking to win a civil action. Without explaining and explaining the cause, the court will not be able to enforce the claims of the defendant and convict the defendant on the basis of it. In the definition, different perspectives have been presented. Nevertheless, regardless of the acceptance of any of the existing views, it remains unclear whether it raises different and distinct contests from the source of the dispute. On the other hand, the question is whether you are required to describe your petition in the petition. The description of the request is intended to determine the legal relationship with the reader. If the description of the wishes of the request is the role and the connection with the cause of the fight? It is said that in some cases, the claimant is required to describe his legal relationship with the reader. This means that the petitioner must determine his / her dispute. In this article, we are looking to answer this question: What is the relationship between descriptive descriptions with fights?

**Key words:** causation, origin, direction, trial, evidence, descriptive.